سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
پیکار
ضمیمه ۴۷ (۲)
دوشنبه ۲۷ اسفند ۵۸
بها ۵ ریال

سیاست انتخاباتی سازمان چریکهای فدائی خلق

جلوه‌ای از انحراف رویزیونیستی

"برای اینکه بتوان به ماهیت مبارزه چربی پی برد، نباید بگفتارها وارد شد، بلکه باید تاریخ واقعی احزاب را بررسی نمود، این بررسی نباید آنقدرها در پیرامون آن چیزی باشد که خود احزاب درباره خود میگویند بلکه باید در اطراف آن چیزی باشد که این احزاب بدان عمل می نمایند و سر در اطراف این باشد که آنها مسائل مختلف سیاسی را چگونه حل میکنند و در اروپا که پایه منافع عینی طبقات مختلف جامعه یعنی ملاکین، سرمایه‌داران، دهقانان، کارگران و غیره بمیان میآید چگونه رفتار می کنند..."

(لنین - احزاب سیاسی در روسیه)

همانطور که لنین میگوید احزاب و سازمانها را فقط بر پایه گفتارشان نباید قضاوت نمود، بعلاوه آنها را در سنگری عینی طبقاتی شان و در کردار روزمره‌شان نیز باید مورد ملاحظه قرار داد. در مسیر مبارزه طبقاتی گروه‌ها و طبقاتی پیش می آید که در آن نقاط هر نیرو و حزب واقعی خود را بیش از هر زمان دیگر نشان می دهد و با جلوه‌گاهی آنگاه میباید که واقعا از کدام طبقه اجتماعی دفاع میکند و علیه کدام طبقه اجتماعی می جنگد. انتخابات مجلس شورای ملی یکی از آن گروه‌گاههائی بود که حرکت واقعی نیروها و منافع طبقاتی عینی که آنها از آن دفاع می کنند را مشخص نمود. در این انتخابات هر نیروی سیاسی با ارائه هدف خود از شرکت در مجلس، مضمون سیاست تبلیغاتی و ترویجی و سیاست انتخاباتی کاندیداهایش، تمایل طبقاتی خود را روشن کرد. سازمان چریکهای فدائی خلق نیز از این قاعده مستثنی نبود. مقاله "از کدام کاندیداها حمایت کنیم؟" چگونه سیاست و کردار واقعی چریکها را مشخص نمود. ما در اینجا میکوشیم تا انحرافات این سازمان را که موضوع در این مقاله انتقادی با فشرده برملا سازیم و نشان دهیم که عدم حمایت سازمان چریکها از کاندیداهای کمونیست علیرغم تمام توجیهات رویزیونیستی، کاملا انحرافی بوده و جز مرعوب زدن به دمکراتیسم پیگیر و قطب انقلاب و نتیجتا خدمت به ضد انقلاب و ارتجاع چیز دیگری نیست. انحراف سیاسی سازمان چریکهای فدائی خلق در امر انتخابات اخیر نیز دوباره استوار شده است، در زیر کوشش می کنیم پایه‌های تئوریک این انحراف را بررسی نموده و انحرافات آن را نشان دهیم.

ما در زیر خورد به سیاست سازمان چریکهای فدائی در قبال انتخابات و چگونگی حمایت از کاندیداهای نیروهای سیاسی، نخست مسئله را از همان دو زاویه‌ایکه چریکهای فدائی خلق برخورد کرده‌اند، بررسی میکنیم. ابتدا چریکهای فدائی بطور کلی حمایت از یک نیروی سیاسی را صرفنظر از ایدئولوژی، مشی، سیاست و برنامه‌ای که داشته‌اند موکول به داشتن پایه توده‌ای عینی می نمایند. از این زاویه چریکهای فدائی اساسا با این امر کاری ندارند که این نیرو کمونیست است یا غیرکمونیست، دمکرات پیگیر است یا متزلزل و... و به این امر کاری ندارند که برنامه و مشی و سیاست این نیرو چگونه است. آیا در قطب انقلاب در مقابل ارتجاع هست یا نه؟ این نیرو در صف بندی بین انقلاب و ارتجاع در کجا قرار دارد؟... غیر از سازمان چریکهای فدائی به هیچکدام از اینها کاری ندارند. آنها از همان ابتدا پایه کارشان را در حمایت از کاندیداهای نیروها بر این اساس می گذارند که این نیروها پایه توده‌ای دارد. ما میکوشیم و نشان خواهیم داد که این سیاست، هم یک نگرش منحط اکونومیستی بوده و هم یک دید پارلمانتاریستی بورژوائی در مبارزه طبقاتی را به نمایش می گذارد. اما چگونه؟

معیارها و شیوه کمونیستی در مبارزه پارلمانی

حال ببینیم معیارها و شیوه سازمان چریکهای فدائی کدامند؟

۱- پایه اول استدلال:

سازمان چریکهای فدائی در توضیح اینکه چرا سیاست عدم حمایت از کاندیداهای کمونیست (*) را در پیش گرفته‌اند می گویند:

"شرکت کاندیداهای حزبی که پایگاهی در میان توده‌ها ندارند، در توازن نیروها و در واقعیت مبارزه طبقاتی و نیرو مبارزه پارلمانی تاثیرات معین و مشخص بجای نمی گذارد." آنان "هیچیک دارای پایگاه توده‌ای عینی نیستند که نیروهای آن و به اتکای آن بتوان مسئله ضرورت حمایت از کاندیداهای آنها را برای دست یافتن به دو هدف فوق مورد ارزیابی قرار داد".

(کار ۵۰ - ۲۲ اسفند ۵۸)

ما فعلا زیر دادن به چگونگی وضعیت نیروهای جنبش کمونیستی و اینکه آیا هیچیک از نیروهای جنبش کمونیستی تا کنون توانسته‌اند دارای پشتوانه طبقاتی و آن پایگاه توده‌ای مورد نظر کمونیستها بشوند یا نه و این وضعیت هم اکنون چگونه است... صرفنظر می کنیم.

لذا در اینجا مقدمتا یادآوری بسیار کوتاه در مورد هدف و وظیفه کمونیستها در مبارزه پارلمانی به بررسی استدلالات و پیش فرضهای سازمان چریکهای فدائی خلق می پردازیم:

قبل از هر چیز باید گفت کمونیستها بدین خاطر در مجلس شرکت میکنند تا قطب ارتجاع و لیبرالیسم را افشا و رسوا تر نموده و از این طریق طبقات انقلابی را تربیت نمایند، تا آنان راسخ تر در جهت انقلاب به پیش روند. درست است که شرکت در مجلس و پیشبرد مبارزه در آن، عرصه فرعی مبارزه و جنبه فرعی نبرد طبقاتی است، لیکن کمونیستها برای انقراد با زهم بیشتر ارتجاع، آموزش توده‌ها از راه تجربه مستقیم خود آنان و تبلیغ دمکراتیسم انقلابی و کمونیسم تحت شرایط مشخص در آن باید شرکت کنند. در حقیقت مبارزه پارلمانی امکانی از مبارزه طبقاتی جاری در جامعه است. کمونیستها میکوشند مجلس، این عرصه فرعی را به میدان مبارزه قاطع علیه ضد انقلاب تبدیل نمایند. در این عرصه از مبارزه طبقاتی کمونیستها بدون اینکه یک لحظه منافع پرولتاریا را بدست فراموشی بسپارند میکوشند تا با تقویت قطب رادیکالیسم، از هر نیروی مترقی و انقلابی در برابر قطب ارتجاع و لیبرالیسم حمایت نمایند، زیرا در اینجا مرکز ثقل مبارزه، مبارزه بین انقلاب و ضد انقلاب است. کمونیستها از طریق تحکیم سنگر دمکراتیسم مبارزات فشرده‌ای بر بورژوازی وارد سازند. کمونیستها در پی بدست آوردن کرسی نیستند، آنان در پی بیداری توده‌ها هستند و برای این کار یک کرسی یک سنگر مستحکم خواهد بود.

کمونیستها هیچگاه به پارلمان بعنوان ابزاری برای بدست گرفتن قدرت و با دمکراتیزه کردن دولت بورژوازی نگاه نمی کنند. هیچگاه آنان نباید در دامی که بورژوازی برای توده‌های زحمتکش گسترده است افتاده و به این دلخوش کنند که گویا میتوان از طریق پارلمان بقدرت سیاسی دست یافت. این آموزش انقلابی مارکسیسم، هم اکنون با توجه به هزاران تجربه‌ای که در سطح جهانی پیش آمده است دیگر به امری بدیهی تبدیل شده و هیچ کمونیستی که هر چند هنوز به رویزیونیسم آلوده نشده باشد نمی تواند آنگاه از آن رد کند. در حالیکه همین انحراف را با چهره‌ای پوشیده و پیچیده‌تر هنوز هم میزان زیادی در بین کمونیستها میتوان مشاهده نمود. کمونیستها در همانحال که از پارلمان و مبارزه پارلمانی بعنوان عرصه فرعی مبارزه طبقاتی استفاده نموده و از تریبون آن در جهت افشای بورژوازی باید استفاده نمایند، اما لحظه‌ای نباید و نمی توانند در همین عرصه فرعی هم، هدفهای انقلابی و آن مقتضیاتی که نظارت بر منافع و ضرورتهای اساسی جنبش خلق دارد، غافل شده و بدتر از آن، این مقتضیات را تحت الشعاع مبارزه پارلمانی قرار دهند. هر جا که چنین پیش آمد و هر کس که چنین کاری انجام داد، اگر هر چه را هم بگوید من برای افشاگری به مجلس بورژوازی میروم، عمل و سیاست او به پارلمانتاریسم را دنبال می کند.

آن سیاستی که در مبارزه پارلمانی هم، تقویت قطب انقلاب، رادیکالیسم انقلاب و کوشش همه جانبه در راه آنرا دنبال ننموده و بدتر از آن رادیکالیسم و تقویت قطب انقلاب را در ادای مبارزه پارلمانی به شیوه بورژوائی میکند، همان افتادن بدام پارلمانتاریسم است. آن نیروئی که در محاسبه "توازن نیروها" و "سیر مبارزه پارلمانی" سیاست، برنامه و ایدئولوژی را "فراموش" میکند لزوم تقویت رادیکالیسم و قطب انقلاب را "فراموش" میکند، عرصه اصلی را با فرعی تمودن مقتضیات عمومی جنبش خلق و انقلاب (که همانا تقویت رادیکالیسم جنبش باشد) رها میکند، در زنجیر همان دید پارلمانتاریستی اسیر است.

لنین در مورد شیوه‌های شرکت کمونیستها در انتخابات پارلمانی و مبارزه پارلمانی می گوید:

"کمونیستها و طرفداران انترناسیونال سوم در کلیه کشورها برای همین وجود دارند که فعالیت پارلمانی قدیمی، سوسیالیستی، تردیونیونیستی، سندیکالیستی را در کلیه جهات و در کلیه شئون زندگی به فعالیت نوین کمونیستی تبدیل نمایند..." و در ادامه آن:

"کمونیستهای اروپای باختری و آمریکا باید بسیار مورد که یک پارلمانتاریسم نوین و مترقی و غیرانگلی و غیرانگلی و غیرمرتجع و غیرمرتجع و غیرمرتجع و غیرمرتجع [...] به شیوه‌های محل تجمع مردمان بسیار ساده بروند و در اتحادیه‌ها و انجمن‌ها و مجامع اتفاقی مردمان بسیار ساده را مانند و بسا مردم بزبان دانستمان (و شیوه عملی پارلمانی) سخن بگویند، بسیجوجه در نگاه بوی "کرسی" پارلمانی نباشند بلکه همه جا افکار را بسیار بسیار ساده و توده‌ها را جلب کنند مع بورژوازی را در هر کلمه‌ای بگیرند، از دستگاهی که وی ایجاد کرده و از انتخاباتی که وی تنظیم نموده و از دموکراسی که وی از مردم بعمل آورده است استفاده کنند و مردم را بلشویسم بیاموزند. آنجا بیاموزند که در غیر مواقع انتخاباتی (در دوران سلطه بورژوازی) هیچگاه نظیر آن دیده نشده باشد..."

(سیماری کودکی "چپ روی" در کمونیسم)

(*) - روشن است که مابر خلاف سازمان چریکهای فدائی رویزیونیستها می مرند حزب توده را حزب و نیروهای کمونیست قرار نمیدهیم.

پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته تر سازیم

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

اگرنظری درجریان یک حرکت سیاسی برای شرکت در انتخابات پارلمان این محتوای اصلی به طاق نسیان گوسپرده شد. دیگرنمیتوان گفت این سیاست یک سیاست کمونیستی بوده است. مسلما هرگز! سازمان چریکهای فدائی خلق درجریان فعالیت انتخاباتی بارها نمودن مقتضیات عمومی حرکت انقلاب که همانا تاکیدبرسیاست ومشی انقلابی، تقویت قطب نیروهای انقلاب، تقویت رادیکالیسم جنبش درمقابل ارتجاع و... منحصا به سیاست پارلمانتاریستی بورژوائی افتاده است. آنها با چنین سیاستی درمبارزه پارلمانی نه تنهابعنوان زمینه ومحملی درجهت تقویت قطب انقلاب سودنجستند ودرجهت تقویت قطب انقلاب کوشش ننمودند بلکه با خالی کردن سنگرازنقطه نیروهای انقلابی منحصا به ارتجاع کمک نموده اند.

سازمان چریکهای فدائی مطرح می کنندکه چون کاندیداهای کمونیست پایگاه توده ای ندارندنمی توانندمورد حمایت قرارنگیرند. اینجاست که چریکها قبل ازاینکه به سیاست بیندیشندوماهیت انقلابی یک نیروی سیاسی(*)را مد نظرقرار دهندمحیط زیست پایگاه توده ای میکنند. درک اکونومیستی وروبزونیستی آنجا آشکار میشودکه با کنار گذاردن مضمون طبقاتی یک نیرو ومحتوای سیاست آن، حمایت خودرا مشروط به داشتن پایگاه توده ای می نمایند. درحالیکه آنچه برای کمونیستها اساسا مهم می باشد مضمون سیاست و برنامه تسلیمی افشاگرانه ای است که درمیان توده ها و طبقه کارگرپرده میشودو به صرف پایگاه توده ای یک نیروی سیاسی. آنچه مهم است اینستکه درضمن مبارزه پارلمانی مضمون انقلابی افشاگرانه ای ازبیرون مجلس بتواندتوده های زحمتکش جامعه را به مرزبندی مشخص تر علیه فدا انقلاب بکشاند ودرسطح جامعه توازن قوا را بنفع انقلاب ارتقاء بخشد. مسئله آینستکه انتشار افکار انقلابی ورهائیبخش درسطح جامعه بتواندتوده ها را بیدارکندوفرکسی که به بیداری توده ها (با ایده های واقعا انقلابی) کمک می کندباید مورد حمایت قرارنگیرد. این حمایت بمعنای ازدست دادن استقلال کمونیستها نیست. این حمایت بمعنای فروکوبیدن یک مشت دیگربه صورت ارتجاع است.

لینین می نویسد:

"کمونیستهای انگلیسی، سنگینی من، باید هرجا رجزب و تروه خودرا (که همه خیلی معتقد وسرخی بکلی عصبیند) برپایه اصول انترناسیونال سوم وشرکت جستن در پارلمان، دریک حزب واحدکمونیست متحدسازند، حزب کمونیست به هندرسوبا واسوخودنیا یک "معامله" با سازش انتخاباتی بدین مضمون پیشنهاد می نماید: مبارزه مشترک علیه اتحادللویدجرج ومحافظه کاران، تقسیم کرسیهای پارلمان طبق تعدادآراء ئی که کارگران نه حزب کارگرباید به کمونیستها داده اند (نه در انتخابات بلکه درانعقادی مخصوص)، حفظ آزادی کامل تبلیغ وترویج ومحاکمات سیاسی، بدون این شرط اخیر البته نمیتوان اختلاف نمود، زیرا این سیاست خواهد بود..."

"اگرهندرسوبا واسوخودنیا اختلاف را با این شرایط بیدسرندبرد با ما خواهد بود، زیرا برای ما بهیچوجه تعدادکرسیهای پارلمان مهم نیست وما درلحظه این موضوع نیستیم ودراین موردبا گذشت خواهیم بود (ولی هندرسوبا وسوبیزه دوستان هندیدآنان - بنا ارباب، هندیدآنها - لیبرالها، که به حزب مستقل کارگرپیوسته اند، بیش ازهرچیزدرپندآین موضوع هستند)، بردبا ما خواهد بودزیرا تبلیغات خودرا در لحظه ای بس توده ها خواهیم بردکه خودللویدجرج آنها را به جوش آورده است..."

(بیماری کودکی "چپ روی"... - تاکیدازماست)

بنابراین امرحمایت وپشتیبانی ازکاندیداها قبل از هرچیزبه سیاست وماهیت طبقاتی یک نیروی سیاسی موکول میشودونه پایگاه توده ای آن. حمایت وپشتیبانی ازکاندیداها - ها قبل ازهرچیز، تقویت قطب انقلاب، بالا بردن پتانسیل انقلاب، ازطریق مطرح کردن وتبلیغ نمودن کاندیداهای کمونیست وانقلابی وسیاست آنان برای توده ها باید مورد نظرباشد. فقط با چنین سیاستی است که مقتضیات عمومی و اساسی جنبش خلق فدای مبارزه پارلمانتاریستی نمیشود، فقط با چنین سیاستی است که ازمبارزه پارلمانتاریستی نیزدرجهت بیداری توده ها، درجهت توازن نیروها بنفع انقلاب میتوان استفاده نمودولا غیر! ولی چریکهای فدائی خلق با موکول نمودن حمایت ازنیروهای کمونیست به پایه توده ای آنان در یک آن همه اکونومیسم می غلطندوهمه به پارلمانتاریسم. اکونومیسم! ازاین جهت که دربرابرموضعیت موجودسپرمی اندازند، بعض عصرآگاه وضرورت تقویت آنرا فراموش می کنندو به این توجه نمی کنندکه چه حد معینی با چه مضمون طبقاتی ای باید درجامعه تبلیغ وترویج نمودوبا چه سیاستی باید وارد درمبارزه پارلمانی وپارلمان شد، با چه سیاستی توازن قوا را بنفع انقلاب تغییردادوبالاخره به این توجه نمی کنندکه ضرورت تقویت وبا بالعکس تضعیف نیروهای انقلاب چه تاثیری درصحنه حرکت درآوردن توده ها بازی میکند...

وپارلمانتاریسم! ازاین جهت که ضروریات ومقتضیات عمومی واساسی جنبش خلق وانقلاب رافدای مبارزه پارلمانی بشیوه بورژوائی می نمایند، آنها با پارلمان ومبارزه پارلمانی نه بعنوان محمل وزمینه ای که باید درجهت تقویت قطب انقلاب، تقویت رادیکالیزم انقلاب، شناساندن وحمایت قطب انقلاب وبردن ایده های انقلابی بدرون توده ها وافشاء ضدانقلاب استفاده نمود، بلکه با فراموش کردن و قربانی نمودن هدفهای اصلی عملا به رقابت با بورژوازی افتاده اند.

وقتی این سیاست درکنارا ین قضیه قرارمی گیرد که چریکهای فدائی خلق درسراسر این مبارزه پارلمانی در کنارشرکت درپارلمان حتی یک برخوردافشاگرانه درباره ماهیت ناپاک پارلمان بورژوازی ننموده اند، این امرزاویه نگرش چریکهای فدائی خلق را برجسته تر مینماید.

سازمان چریکهای فدائی درحمایت ازنیروهای کمونیست به پایه توده ای فکرمی کنندونه به سیاست، درحالیکه مسئله اصلی این نیست که فلان نیروی سیاسی دارای چه پایگاه توده ای وسیع می باشد. مسئله اصلی این استکه آن نیروی سیاسی نمایندگی ازمنافع کدام طبقه میکند. نیرویی که پیگیرانه مدافع دموکراسی کارگری باشد، نمی تواندمورد حمایت قرارنگیرد. این نیرو ممکن است تحت شرایط مشخصی ضعیف باشد، ولی سیاست وازمضمون برنامه رویزنده ای سر - شار باشد، نباید ازچنین نیرو وسیاست درمقابل ارتجاع حمایت نمود. پشت پازدن به چنین ضرورتی هیچ چیز جزاپورتونیسم نمی تواند باشد.

چریکهای فدائی دراین سیاست مسئله تعادل وتوازن نیروها رادرعرصه پارلمان جستجومی کنند. آنچه تعادل نیروها رادرسطح جامعه تحت تاثیرقرارمی دهددرجه اول وقبل ازهرچیز، نه مبارزه پارلمانی بلکه مبارزه طبقاتی جاری درعرصه اصلی وتکامل آنست... درجریان مبارزه انتخاباتی آنچه که ازتعادل وتوازن نیروها، مورد نظر کمونیستها باید باشد، سیاست وبرنامه ایست که این تعادل وتوازن را باید بنفع انقلاب تغییردهدوقطب انقلابی اش را تقویت نماید واین جزبا تقویت هرچه بیشترقطب انقلاب، بالا بردن رادیکالیزم جنبش با حمایت هرچه بیشترازکمونیستهای انقلابی میسرنخواهدبود. مسلما چنین دیدوسیاست انقلابی ای که دردرجه اول آرمان طبقه کارگروپیشبردانقلاب را درنظر دارد، با یک سیاست اپورتونیستی، انحصارگرانه وتنگ - نظرانه خرده بورژوائی آشکارا درتضاد است.

۲- پایه دوم استدلال:

پایه استدلال دیگرسازمان چریکهای فدائی خلق درعدم حمایت خودازکاندیداهای نیروهای کمونیست، مربوط می - شودبه اختلاف سیاسی ایدئولوژیک با این نیروها. سازمان چریکهای فدائی مطرح می کنندکه:

"ما ازنقطه نظر مصالح ومنافع جنبش کمونیستی ایران باید دیدکه حمایت یا عدم حمایت ازکدام کاندیدا جنبش ازهمه به رشدوگسترش جنبش کمونیستی ایران مضرتر خواهدشد؟ دراین رابطه مسئله وحدت درجنبش کمونیستی ومبارزه با اپورتونیسم ومعضل ماهیت آن وهم - چنین گسترش پیوند با طبقه کارگروکمک به تبلیغ و وتشکل آن می تواندمطرح باشد. پس چنانچه کاندیداهای مدعی ما رکسیسم پایگاه توده ای نداشتندودرزمینه گسترش زمینه های وحدت عمل نیروهای مختلف جبهه خلق چندان موثرنباشندومسئله حمایت یا عدم حمایت ازآنها معمدتا باز می گرددبه تاثیری که حمایت از آن کاندیداها می تواندروی پروسه تشکیل حزب طبقه کارگروا مروحدت درجنبش کمونیستی ایران برجای گذارد"

(همانجا)

دراینجا چریکهای فدائی خلق آشکارا به نقطه مبی - پردازندوتمام مرزها را مخدوش می کنند. همانطورکه توضیح دادیم، مبارزه انتخاباتی اخیرکوروماقبل ازهرچیز تبلوری ازمبارزه بین انقلاب وضدانقلاب، بین نیروهای کمونیستی وانقلابی ازیکوونیروهای ارتجاعی وضدانقلابی وانحصارطلب ازسوی دیگر دراین عرصه مبارزه است. دراینجامسئله مشخص کردن وتقویت قطب دموکراسیسم درپراتیک لیبرالیسم وارتجاع است. سازمان چریکهای فدائی خلق یک مسئله عمومی وروشن مربوط به مناسبات وچگونگی برخورد با نیروهای کمونیست را درمقابل صف ارتجاع وضدانقلاب، صرفا بصورت تاثیرگذاری آنها، آنهم بطورموری درپروسه وحدت جنبش کمونیستی ومبارزه با اپورتونیسم جلوه داده و درهمین رابطه درمناسبات بین نیروهای کمونیست با سازمانهای مختلف، جبهه وحدت آنها درمقابل ارتجاع را از قلم انداخته اند. آنها اصل انقلابی "مبارزه - وحدت" بین نیروهای کمونیست را زیرپا گذارده وسیاست انحصارطلبی و وتفی گرائی دیگران را جانشین آن نموده اند. آنها با چنین سیاست ارتجاعی، صف انقلاب را ازدیگرنیروهای کمونیست خالی نموده وبا دلایل عوامفریبانه ای، کمونیستهائی راکه با آنان دارای سیاست وگرایش ایدئولوژیکی واحد نیستند، بطورکلی ازصف انقلاب خارج می نمایند. این سیاست منحصا یک سیاست ارتجاعی، اپورتونیستی ومنحصا خدمت به ارتجاع است.

ازنظرکمونیستها سیاست انقلابی درپراتیک برجریانهای مختلف کمونیستی که مواضع، برنامه ومشی فرضا انحرافیشان آنان را هنوزازصف جنبش کمونیستی ونیروهای انقلاب خارج ننموده باشد، حمایت قاطع ازآنان درمقابل ارتجاع و امپریالیسم ومبارزه ایدئولوژیک پیگیربا انحرافات آنان درجهت طردا پورتونیسم است. این سیاستی است که ما در برخوردبا دیگرنیروهای کمونیست وانقلابی پیش گرفتیم. وقتی اختلاف دربرنامه، سیاست ومشی درمیان جریانهای کمونیستی پیش میآید (که این اختلاف بخصوص درشرایط پراکندگی نیروهای کمونیست، عدم رابطه وپیوندارگانیک با طبقه، نارسائی وسوءتئوری همه جانبه انقلابی م. بخشی است)، طبیعتا ازنظرهرجریانی، جریان دیگربا انحرافی ویا دارای گرایشات مختلف انحرافی خواهدبود. این اختلافات درسیاست وبرنامه واین انحرافات تازمانیکه برنامه ومشی این یاآن جریان، آن را ازصف انقلاب خارج ننموده وبصف ضدانقلاب نکشانده باشد، بهیچوجه نمی تواند دلیلی برعدم اتحادعمل، همبستگی، همکاری ویا حداقل حمایت ازآن درقبال بورژوازی وامپریالیسم باشد. طبیعتا بهمان میزان که این سیاستها بهم نزدیک ترباشند، درجه اتحادوهمکاری بیشترشده وبهمان میزان که دورترباشند، بالطبع سطح این همکاری محدودترخواهدبود. ولی درهرحال دررابطه با صف انقلاب وضدانقلاب حمایت ازآن امرضروری و عدم حمایت سیاستی اپورتونیستی خواهدبود. هرگونه بی توجهی به این مسئله مخدوش نمودن مرزها، تعوقه افکنی درصفوف نیروهای خلق وبخصوص خالی نمودن انقلاب ازپتانسیل نیروهای کمونیست خواهد بود.

ما درمقالات آینده نشان خواهیم دادکه ازنظرسیاست و ایدئولوژی چه کسانی دچارا پورتونیسم هستند، ما با سازمان چریکهای فدائی خلق، اما آنچه فعلا مربوط به این بحث می - شود، چگونگی برخوردبا نظرات سیاسی وایدئولوژیک مختلف درجنبش کمونیستی است. ما نشان می دهیم که چگونه فدائیان دراتخاذ همین سیاست نیز متحصا به اپورتونیسم درغلطیده اند ونفی گرائی دیگران را جانشین سیاست انقلابی وکمونیستی "مبارزه - وحدت" نموده اند. آنها با چنین سیاستی هم وحدت را (که دراینجا همان اتحادعمل، همبستگی وحداقل حمایت متقابل درمقابل ارتجاع باشد) نفی کرده اند وهم مبارزه ایدئولوژیک را.

استنباط آنها ازمبارزه ایدئولوژیک نه مبارزه علیه جریان انحرافی، بزعم خودشان بلکه کنارگذاشتن مکانیکی ونفی دیگران درصحنه مبارزه طبقاتی است. فدائیان بدون اینکه بخودا این زحمت را بدهندکه مشخصات وجایگاه دیگرنیروهای کمونیست را درصحنه مبارزه طبقاتی وآرایش نیروهای انقلاب و ضد انقلاب، دریک جامعه معین، درشرایط معین تعیین کنند،

(*) - صرفنظرازاینکه ما درمقابل قطب ضدانقلاب حمایت ازاین یاآن جریان کمونیستی وانقلابی را ضروری میدانیم، دراینجا معیار پایه توده ای موردنظرسازمان چریکهای فدائی خلق را درموردحمایت یاعدم حمایت ازیک نیروی مشخص موردارزیابی قرارمیدهیم.

پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

ودراین رابطه سیاست خودرا درقبال آنها تعیین نمایند، گرینان خویش را ازبرخورد مشخص با مسئله خلاص نموده وبه این فکر می کنند که حمایت از این نیروها با تبرئش دربروسه وحدت جنبش کمونیستی چیست وا ینکه "تقویت اپورتونیسم" با عث ضعف جنبش کمونیستی وانقلابی وانحراف آن خواهد شد یا نه ... سازمان چریکهای فدائی خلق یک عامل "کوچک" را در اینجا فراموش نموده اند وآن اینکه ما سئوال می کنیم سالا - خره آیا این جریانهای "اپورتونیستی" علیرغم "انحرافشان" درصف انقلاب هستند یا نه؟ آیا دارای مشی وسیاست انقلابی درمقابل دشمن مشخص وارتجاع وامپریالیسم هستند یا نه؟ آیا درجنبش کمونیستی قرار دارند یا نه؟ ویا اینکه آیا یک نیروی ضدخلقی وضدانقلابی هستند. فدائیان این عامل "کوچک" را عامداً فراموش می کنند ومسئله را صرفاً درچهارچوب تضادهای نیروهای کمونیست آنهم بصورت کاملا یکجانبه وصوری بررسی می نمایند. روشن است. نتیجه این سیاست خارج کردن نیروهای کمونیست نه تنها ازجنبش کمونیستی بلکه ازکل نیروهای خلق وقطب انقلاب خواهد بود. این سیاست انحراف سازمان چریکهای فدائی که بصورت بارزی درسیاست انتخابیاتی نشان دادند.

واما سخن ما، ارزیابی ازنتیجه ای که حمایت متقابل نیروهای کمونیست درزمینه "وحدت جنبش کمونیستی"، "مبارزه با اپورتونیسم" و "گسترش پیوند با طبقه کارگر و بسیج وتشکل آنان" ببار می آورد. هرگز مجرد ازمناسبات متقابل نیروهای کمونیست وموقعیت آنان درمقابل ارتجاع نخواهد بود. این نتایج را نباید بصورت صوری وصرفاً در رابطه با موقعیت نیروهای کمونیست نسبت بهم درنظرگرفت، بلکه این نتایج درشرایط معینی درجامعه ما ما دربستر مبارزه طبقاتی علیه ارتجاع حول تضاد اصلی جامعه حاصل می شود. تقویت قطب رادیکال جنبش، بالا بردن پتانسیل انقلابی جنبش وتقویت صف انقلاب درمقابل ضدانقلاب، نه تنها درمقابل وحدت جنبش کمونیستی قرار نمی گیرد، بلکه وحدت جنبش کمونیستی درهمین بستر مبارزه طبقاتی صورت می گیرد. اگرکسی ذهنش آلوده به اپورتونیسم واتحاد طلبی نشده باشد، تقویت قطب انقلاب را ازطریق حمایت نیروهای کمونیست مستقیماً درجهت گسترش پیوند با طبقه کارگر وتوده ها وبسیج وتشکل آنان بشمار می آورد... حمایت از یک نیروکه ازنظرسیاسی ایدئولوژیک با ما مخالف است، فقط دررابطه با موقعیتی است که این نیرو درصف بندی بین انقلاب وضدانقلاب، اجرا می کند. روشن است که پرولتاریا درقبال اقشار وطبقات خلقی دیگرسیاست اتحاد را درپیش می گیرد وازاین گروهبندی های اجتماعی مترقی درمقابل ارتجاع پشتیبانی می کند، زیرا این امردرجهت پیشبرد انقلاب می باشد. حال اگربدرستی کمونیستها این سیاست را درقبال نیروهای دموکرات درانقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی درپیش بگیرند، بطریق اولی سیاست پشتیبانی را باید درقبال نیروهای کمونیست در پیش بگیرند. اختلاف آنان برسرگرایشات مختلف ایدئولوژیک و سیاست های مختلف که دراین رابطه مبارزه ایدئولوژیک را ضروری می کند، بهیچ وجه نباید ونمی تواند مانع اتحاد عمل همبستگی وحمایت متقابل آنان درمقابل ارتجاع باشد. اگرکمونیستها ازنیروهای دموکرات حمایت وپشتیبانی می کنند، دقیقاً دررابطه با همان سیاست بالا یعنی تقویت قطب انقلاب دربرابرقطب ضدانقلاب است. حال آنکه مطابق منطق چریکهای فدائی، حتی ازنیروهای دموکرات هم نباید حمایت نمایند چراکه بهرحال سیاست وبرنامه آنان دررابطه با سیاست وبرنامه کمونیستها، جنبش خلق وانقلاب رامنحرف خواهدنمود. ولی وقتی درعمل فدائیان چنین سیاستی پیش نمی گیرند ونیروهای کمونیست را بزعم خود ازصف خارج می - کنند دم خروس اپورتونیسم ازدرون توجیهات عوامفریبانه ظاهر می شود. حتی دررابطه با نیروهای سیاسی نماینده اقشارخلقی وغیرپرولتری این حمایت نه مبتنی برحدیاب توده ای ودرجه ضعف وقوت ازاین نظر، بلکه به اتکاء مشی و سیاست وبرنامه آنها که بیانگرمنافع اقشارخلقی است فروروت می یابد. لنین می گوید:

"ترودویکها دردومای سوم فوق العاده ضعیفند ولی آنها نماینده توده ها هستند. تزلزل ترودویکها بین کادتها ودموکراسی کارگری امریست ناگزیرکه ناشی از موقعیت طبقاتی دهقانان خرده پاست ... فرق ترودویکها با انحلال طلبان یا به اصطلاح تقریباً مارکسیست - های ما اینست که اولیها ازلحاظ ضعف خود انحلال طلبند ودوسیها ازلحاظ سوء نیت خود. وظیفه دموکراسی کارگری اینست که نه دموکراتهای ضعیف خرده بورژوا کمک کنند وآنها را زیرنفوذ لیبرالها خلاص نمایند وازدوگانه دموکراسی را نه تنها برضددست راستی ها بلکه برضد کادتهای ضدانقلابی نیرومند مشترکی هرچه بیشتر متحد سازد".

لنین

"احزاب سیاسی درروسیه"

بنابراین ما ازیکسو مواجه با این امرهستیم که جریک - های فدائی حمایت ازنیروهای کمونیستی را عملا موکول به وحدت سیاسی ایدئولوژیک کامل می کنند، یعنی حتی برای حمایت وجود اختلاف نظرسیاسی را نیزمجاز نمی دانند (در موردرفقای راه کارگر) ولی ازسوی دیگرانحصارطلبی و اپورتونیسم آنچنان اندیشه های سازمان چریکهای فدائی را آغشته کرده است که هیچ نیروئی جزخودشان را "مستحق" وحدت جنبش کمونیستی وا مرتشکیل حزب نمی دانند. البته ما را با حزبی که منکی برجنبش روبرتونیستی که نتیجتاً حزبی سورژوائی ازآب درمی آید، کاری نیست جزمبارزه ایدئو - لوژیک پیگیر، لیکن چریکهای فدائی آنچنان دراتحصار - طلبی وگرایش روبرتونیستی فرورفته اندکه حتی از یک حمایت ساده ازکمونیستها بشدت خودداری می کنند.

به این ترتیب همانطورکه دربالا نشان دادیم، سازمان چریکهای فدائی خلق قانونمندی مبارزه وحدت را درمناسبات بین نیروهای کمونیست زیرپا گذاشته وبصورت عوامفریبانه - ای سیاست انحلال طلبانه وسفی گرائی را با طرح مسئله "تقویت اپورتونیسم" رسماً تئوریزه نموده اند.

چریکهای فدائی برای توجیه سیاست انحرافی عدم حمایت خود، یکسری احکام (*) را مطرح میکنند. ببینیم این احکام چیستند؟: آنان می گویند:

"هرگاه این حمایت نتواند جنبش انقلابی خلق را در برابرحمله سورژوازی وایس گرا وجریانهای سورژوازی وامپریالیستی تقویت نماید"، "پس این حمایت برای چیست؟".

ما سئوال می کنیم بالاخره غلبه وجودی نیروهای جنبش کمونیستی چیست وآنان درکجای صف بندی طبقاتی قرار دارند؟ آیا این نیروها درون خلق قرارندارند؟ جزء جبهه انقلاب نیستند؟ اگرجزو نیروهای مردمی وانقلابی هستند، آیا حمایت ازآنان منجربه تقویت قطب دمکراتیسم درسراسر ضدانقلاب وارتجاع نمی شود؟

چگونه مستودنیروئی جزء خلق باشد، درحال مبارزه با ضدانقلاب باشد ویا ازجنبش دموکراتیک وضدامپریالیستی را تقویت نماید؟

آنان می گویند:

"وقتی این حمایت بروسه تشکیل حزب را ازطریق رشد جریانهای دارای گرایشهای انحرافی درون جنبش کمونیستی بتاخیر اندازد وجزآنچه شمردیم هیچ تاثیر دیگری هم نباشد"، "پس این حمایت برای چیست؟"

ما می پرسیم آیا حمایت دموکراتیک ازیک نیرو ومتلزم وحدت سیاسی ایدئولوژیک است؟ اگرازنقطه نظرشما نیروها نباید دارای "گرایشهای انحرافی" باشند، این مسئله جزبه معنای وحدت سیاسی ایدئولوژیک چیزدیگری نیست.

همکاری وحمایت انقلابیون ازیکدیگرسهجوجه متلزم وحدت سیاسی ایدئولوژیک نمی باشد ودرعین حال هرگرایش انحرافی نیزدرطی یک مبارزه ایدئولوژیک امکان تصحیح پیدا میکند. نفی مکانیکی نیروها واقعیت آنان ومشی های آنان را نفی نمی کند. یک زاویه دید انقلابی به انحرافات موجوددرسطح جنبش برخوردفعال کرده ودرعین پیشبرد مبارزه سیاسی ایدئولوژیک ازهرگونه همکاری وحمایت اصولی جانبداری می کندولی جریکهای فدائی آنچنان درحرکت اپورتونیستی خودفرورفته اندکه میخواهند واقعیت نیروها را بطورمکانیکی والبته درذهن خودنفی کنند، مبارزه ایدئولوژیک را نفی کنندودرنتیجه مبارزه طبقاتی را نفی کنند. چنین راویه دیدی که ازمبارزه طبقاتی استقبال نکرده وبرعکس درجهت تخطئه ونفی وطردآن میکوشد یک زاویه دید ارتجاعی است.

بعلاوه این درست که یک جریان انحرافی میتواند ضربات مهلکی برجنبش کمونیستی واردآورد وحتی آنرا به انحراف بکشاند (البته نه آن نحوی ازانحراف که شما موردنظرتان است) ولی این امرنافی این نخواهد بودکه امروزدرعرصه مبارزه ضدارتجاعی این نیرومورد حمایت قرار گیردوتازه مگراین امکان وجودندارد که خرده بورژوازی کل جنبش خلق رابه کجراه وشکست بکشاند؟! اگراین حتم وجود دارد پس شما چگونه به نمایندگان آنان رای میدهید؟!! آنان می گویند:

"وقتی این حمایت یک موقعیت کاذب برای نیروهائی که درحال حاضربرخلاف وحدت جنبش خلق وجنبش کمونیستی گام برمی دارند فراهم آورد. هرگاه این حمایت به دلیل سیاستهای غلط آن جریانهای انحرافی به وحدت عمل با نیروهای ضدامپریالیست با انقلابیون کمونیست آسیب رساند. طبعاً این سئوال مطرح خواهد شد که پس این حمایت برای چیست؟

دراینجا باید گفت، این اپورتونیستی است که کمونیست را مساوی فدائی قرارداد وبعداً اعلام کردکه نیروهای کمونیست مدروبرتونیست به وحدت عمل با سایرنیروهای ضدامپریالیست تا "انقلابیون کمونیست" (منظورفدائی است) آسیب می - رساند. جریکهای فدائی صراحت انقلابی ندارندتا بی پرده حرف بزنند. ما می پرسیم این چه وحدت عمل انقلابی است که سیاست یک نیروی انقلابی ضدروبرتونیست بدان ضربه می - زند؟ البته اگراین وحدت عملی که شما میخواهید وحدت عمل با موسیال امپریالیسم روسیه وضدانقلابیون حزب توده باشد، کمونیستها وتمام انقلابیون پیگیربا این وحدت عمل وچنین سیاستی قاطعانه مبارزه خواهندکرد. با مطمئن هستیم "وحدت عملی" که خاطرورویزیونیستها را آسوده وشادکند، جزخیانت به طبقه کارگروتوده های ستمدیده ما چیزدیگری نیست. برعکس

(*)- چریکهای فدائی بدون اینکه برپایه مشخصی ازمواضع نیروهای مورد نظروبررسی مقتضیات واصول وحدت جنبش کمونیستی وصبه نیروهای انقلابی وضدامپریالیست این احکام را استنتاج کنند، سرپا به پیش فرضهای خودساخته احکامی را ارائه می دهندواز این احکام منطبق برتمایلات ذهنی شان به نتیجه گیری شان ظاهرمنطقی می دهند.

رویزیونیسم را در هرپوششی افشا و طرد کنیم

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

وحدت عمل انقلابی که مشکی به منافع خلق است همیشه مورد اصرار و پافشاری کمونیستها و همه انقلابیون صدیق بوده است و می باشد.

در واقع باید گفت کسانی به انقلاب ضربه میزنند که عملاً از لیبرالها دفاع میکنند. وقتی مجاهدین از لیبرالها دفاع میکنند این ضربه به دمکراتیسم است. وقتی چریکهای فدائی که بطور درخشانی مجاهدین را میگذارند، به نیروهای مارکسیست - لنینیست مشت میکنند و در مقابل آرتجاع که انقلابی نشوده و ستمدیده جلوه میکنند، این امر چیزی نیست جز ضربه به دمکراتیسم انقلابی و تقویت جبهه سوروژوازی. چریکهای فدائی همان راهی را میروند که مجاهدین. اگر مجاهدین به لیبرالها کمک میکنند که مخالف انقلاب و موافق سرمایه داری حاکم هستند، چریکهای فدائی نیز از افرادی حمایت میکنند که طرفدار همین رژیم ضد انقلابی موجود و مخالف کمونیستها هستند. ما از چریکهای فدائی سئوال می‌کنیم برخی افراد مورد حمایت شما چگونه و در کجا به رادیکالیسم خلق کمک کرده اند؟! یا شما که مرز بین لیبرالیسم و دمکراتیسم را برهم میزنید، دهشت توده ها را به کجا راه نمی کشید؟! یا شما ذهن توده ها را با این ترتیب زهرآگین نمی کنید؟! آیا دوستان واقعی خلق کمونیستها هستند؟ و آیا شما علیه دوستان خلق عمل نمی کنید؟

حال چریکهای فدائی نه تنها از انقلابیون بیگیر حمایت نمی کنند بلکه آنان را مورد حمله قرار میدهند. آنان می گویند:

"ما هرگز چنین حمایتی را تجویز نخواهیم کرد و این قطع نظر از اینکه این است که فلان کاندیدای مورد حمایت داشته است. اگر تنها ملاک ما موافق یا مخالف این یا آن کاندیدا باشد همه در میان کاندیداهای حزب توده و همه در میان کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی و همه در میان شرکت کنندگان، مبارزه ای ممنوع باقیست که سالها زندان کشیده اند و از همه مردانه هم زندان کشیده اند و در برابر سوروژیم در خیمه شب بازی نداده اند."

ما قبل از اینکه موافق یک کاندیدا برایمان مطرح باشد مشی کلی و فعالیت طبقاتی - انقلابی فعلی او مطرح است و اتفاقاً ملاک ما برای حمایت بهیچوجه صرف زندان رفتن فلان کاندیدا نیست. چه بسا بودند افرادی که بر پایه یک مشی رفرمیستی و رویزیونیستی به زندان افتادند. زندان رفتن الزاماً به دلیلی بر انقلابی بودن است و نه دلیلی بر حمایت کردن. برای ما معیار اصلی برای حمایت یا عدم حمایت مسئله مشی و سیاست و برنامه یک نیرو و ماهیت طبقاتی آنست. اما فدائیان چه می گویند؟

چریکهای فدائی آنچنان در عرصه تفکرات رویزیونیستی سیر می کنند که وضعیت به مرزبندی طبقاتی را بدست "فراموشی" می سپارند. آنان عملا مرزبین انقلاب و ضد انقلاب را مخدوش کرده سخنوی که کاندیداهای سازمان ما و دیگر نیروهای کمونیستی را همردیف کاندیداهای حزب ضد انقلابی جمهوری اسلامی و حزب توده جا میدهند. چریکهای فدائی حتی بطور ضمنی کاندیداهای رویزیونیستها و حزب جمهوری اسلامی را با بیان اینکه "از فعالین مردان هم زندان کشیده اند" مورد تائید مستقیم قرار داده و بدین ترتیب آنان تا حمایت از ضد انقلاب پیش میروند. فداییان دیگر کاری ندارند که هر کدام از این نیروها دارای چه ماهیتی می باشند و امروز هر یک از آنها در کدام جبهه ایستاده اند. آیا کمونیستها را سنتین با رویزیونیستهای خائن حزب توده برابر میکنند؟! از نظر ما زمان چریکهای فدائی خلق که فاقد مشی علمی بوده و تفکرشان کاملا به رویزیونیسم آلوده است جواب این پرسش مثبت است ولی برای انقلابیونی که مرز انقلاب و ضد انقلاب، مرز مردم و کمونیست را مخدوش نکرده اند و برپایه محک های طبقاتی عمل میکنند فاصله رویزیونیسم تا مارکسیسم با اندازه فاصله سوروژوازی تا پرولتاریاست. چریکهای فدائی ادامه میدهند:

"حال آنکه اگر ما از یک جریان عرده سوروژوازی دموکرات که پای خود را از مشی کمونیستی ایران پس کشیده است در برابر جریانهای سوروژوائی حمایت کنیم (مثل مجاهدین خلق) این حمایت بسود جنبش کمونیستی تمام خواهد شد. این حمایت لزوما به تقویت ورشکسته عمل اپورتونیسم درون جنبش کمونیستی منجر خواهد شد."

جمله فوق یکبار دیگر ما محدود کردن اپورتونیستی جنبش کمونیستی ایران به سازمان چریکهای فدائی، پیش سوروژوائی تحریف آمیز و انحرافطلبانه خود را بنمایش می گذارد. ولی مسئله اصلی نهفته در سیاست فوق آنست که چریکها یکبار دیگر به سوروژوازی خدمت میکنند. ما نیز موافقیم که در مقابل ارتجاع از نیروهای دمکراتیک مانند سازمان مجاهدین علیرغم تمام متزلزلات و توهمات لیبرالیش باید حمایت نمود و نشان داد که تداوم حرکت انقلابی آنان تنها در گرو اتحاد با نیروهای کمونیست است ولی در عین حال باید به توده ها نشان داد که این نیروها دستخوش توهمات در قبال سوروژوازی متزلزل اند. باید نشان داد که مصلحت طلبانه به جای همکاری با کمونیستها با لیبرالها همکاری می‌کنند. تا مبادا مهر مصلحت سوروژوائی بر پیشانیشان بخورد او...

ولی زمانی که چریکهای فدائی از نیروهای بیگیر بلحاظ اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک حمایت نمی کنند و عملا فراموش میکنند که آنان در مقابل ارتجاع و امپریالیسم در کجای صحنه قرار دارند، این سیاست جز ضربه زدن به انقلاب معنای دیگری نمی تواند داشته باشد. ما میکوشیم به همانگونه که خط اپورتونیسم و رویزیونیسم جنبش کمونیستی را تشدید می کند، خط مشی جریان سوروژوائی و سوروژوازی نیز جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلق را تشدید به مکث میکند. در حال حاضر وجود اپورتونیسم در نیروهای سیاسی و بطور مشخص در درون سازمان چریکهای فدائی خلق ما مانع حمایت ما از آنها در قبال ارتجاع و ضد انقلاب نمیباشد. ما این اپورتونیسم بشکل فاطمانه با تداوم مبارزه گردد و در عین حال از آنها در مقابل ارتجاع باید حمایت نمود.

ما بر پایه همین سیاست مواضع خود را در جریان انتخابات نسبت به جریانات کمونیستی و انقلابی روشن کرده و به حمایت از آنان پرداختیم.

همانطور که در بالا اشاره کردیم ما در این مقاله به ماهیت اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک خود با سازمان چریکهای فدائی خلق نپرداختیم و صرفاً سیاست این سازمان را در امر انتخابات مورد بررسی قرار دادیم. در مقالات بعدی ما به ماهیت اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک خود با سازمان چریکهای فدائی خلق و اینکه در مواضع عمومی سیاسی ایدئولوژیک چه کسی دچار اپورتونیسم است، خواهیم پرداخت.

ما در بالا نشان دادیم که سیاست انتخاباتی سازمان چریکهای فدائی خلق یک سیاست رویزیونیستی است. ما نشان دادیم که چگونه سازمان چریکهای فدائی خلق نه تنها از نیروهای انقلابی کمونیست در مقابل ارتجاع و امپریالیسم حمایت ننموده و از این طریق به سوروژوازی خدمت نموده است، بلکه با معرفی و حمایت فقط ۲۰ نفر از کاندیداها و بازگذاشتن جا برای مابقی نیروهای ضد انقلابی مستقیماً به ارتجاع خدمت نموده است. اعلام آنکار عدم حمایت از نیروهای کمونیستی و دعوت مستقیم از توده ها به رای ندادن به کمونیستها، چیزی جز خورد خصمانه سازمان چریکهای فدائی خلق با نیروهای دیگر کمونیست و خدمت به ارتجاع را نشان نمی دهد. این سیاست یک سیاست رویزیونیستی و اپورتونیستی است. البته این سیاست یک امر اتفاقی و ناگهانی نیست. این سیاست نتیجه یک مل یک حرکت انحرافی است. در این سازمان اپورتونیسم چپ، مشی چریکی بشدت به اپورتونیسم راست، نیروهای [illegible] استحاله پیدا کرده است و نقطه نظرات رویزیونیستی موجود در این مشی به گرایش تشدید ناقه و قوی رویزیونیستی تبدیل گردید. بنحوی که امروز سازمان چریکهای فدائی خلق که مشی مارکسیسم و رویزیونیسم با پرولتاریا و سوروژوازی در سوها ن است. در عین حال با سرعت خارق العاده ای بجانب قطب سوروژوازی و رویزیونیسم در حرکت است. واقعیت مبارزه طبقاتی و صف بندی واقعی نیروها برای ما این حقیقت را روشن میکند که امروز سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در لبه پرتگاه و مرداب رویزیونیسم تمام عیار قرار گرفته است.

سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر

★

توضیح:

ضمیمه شماره ۱ پیکار ۲۷ تحت عنوان "سازمان چریکهای فدائی خلق و مسئله قدرت سیاسی حاکم" منتشر شد.

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org